



نگاهی به رسم عاشق‌کشی ساخته خسرو معصومی

نوبت عاشقی

■ احمد طالبی نژاد

اما سال گذشته سال رستاخیز او بود. رسم عاشق‌کشی در کارنامه معصومی یک اتفاق ساده است. اتفاقی که اگر بدشانسی‌های زمان اکران - همزمان شدن با فصل امتحانات - نبود، شاید که باز خورد اقتصادی خوبی هم پیدا می‌کرد. چنان‌که در عرصه جشنواره‌ها، فیلم جایگاهی شایسته در داخل و خارج یافت. دریافت جایزه ویژه جشنواره یکن و دریافت جایزه از دست مریل استریپ بازیگر محبوب معصومی برای او موفقیتی بزرگ بود و این، نمونه‌ای از موفقیت‌های او بود. وقتی در جشنواره کودک و نوجوان اصفهان - سال ۸۲ - فیلم را دیدم، از سر شوخی به خسرو گفتم: «چمدانت را ببند که سفرها در پیش خواهی داشت». و خوشبختانه چنین هم شد. رسم عاشق‌کشی از جمله فیلم‌هایی است که کم‌تر کسی ممکن است از آن بدش بیاید. بر خلاف مثلاً دوران سریعی که خیلی‌ها به رغم این‌که اذعان داشتند فیلم فضا سازی خوبی دارد، دوستش نداشتند. چون لحن آن فیلم ناخواسته سیاسی شده بود. رسم عاشق‌کشی اتفاقاً به لحاظ تماتیک شباهت فراوانی به دوران سریعی دارد. این جا هم کودکی است که باید جور نبود یا ناتوانی پدر را بکشد و خود را در معرض خطر قرار دهد تا خانواده پابر جا بماند. و چه دشواری است فصل حرکت پسرک با اره قاچاقی در میان برف‌ها به سوی جنگل.

او رسماً خود را در معرض شلیک مأموران قرار می‌دهد تا کیان خانواده را حفظ کند و این بار برخلاف گذشته، این گذشت و فداکاری بی‌هیچ تأکید شعاری و به عنوان یک بازی تلخ کودکان انجام می‌شود. و نقطه قوت فیلم نسبت به آثار گذشته معصومی به ویژه دوران سریعی، در همین لحن ساده و غیرشعاری است. حضور لطیف - سرباز جوان - و عشق او نسبت به خواهر پسرک (ماجان) و رفتار مادر آن دو (باجی) که با بازی شیرین و دوست‌داشتنی گوهر خیراندیش از تیب زنان رنج‌کشیده روستایی، به شخصیتی قابل باور تبدیل شده، فضای تلخ و اندوهبار فیلم را چنان باورپذیر کرده که

اگر خسرو معصومی، فارغ‌التحصیل رشته کارگردانی از دانشکده هنرهای دراماتیک، کار حرفه‌ای‌اش را در نیمه دهه شصت با فیلم ملاقات شروع کرد. یک فیلم سیاسی یا بهتر است بگویم سیاست‌زده و افشاگرانه درباره رژیم گذشته ایران که نه قربانی سانسور وقت، بلکه فدای کم‌تجربگی خود معصومی و محافظه‌کاری تهیه‌کننده شد و به اثری الکن تبدیل شد و نتوانست توجهی برانگیزد. حضور جمشید مشایخی و پروانه معصومی هم که آن زمان در اوج بودند، باعث جلب نظر تماشاگران و منتقدان نشد.

معصومی با دوران سریعی که فیلم‌نامه‌اش را با همکاری عباس معروفی نوشته بود، بخشی از شکست فرهنگی فیلم قبلی را جبران کرد. فیلم فضایی تیره و ناتوالیستی داشت که آن را به مادیان علی ژکان بسیار نزدیک می‌کرد. فیلمی که معلوم بود، تجربه‌های زندگی درش خیلی نقش داشته. اما شکست تجاری فیلم باعث شد تا او دست به تجربه‌ای دیگر بزند که ای کاش نمی‌زد. در سال ۱۳۷۰ فیلمی ساخت به نام آقای پخشدار با بازیگری مهدی هاشمی که قرار بود یک جور طنز سیاسی اجتماعی باشد. اما نه طنز ش طنز بوده که کم‌دی‌اش کم‌دی. فیلمی بلا تکلیف که حتی لیخندی هم بر لب نمی‌نشانند. و معصومی دوباره برگشت به سینمای مألوف خودش و سفر شبانه را ساخت که اصلاً به قصد نمایش

عمومی ساخته نشده بود و قرار بود برای معصومی که داشت کم‌کم روحیه‌اش را از دست می‌داد، اعتبار کسب کند که نمی‌دانم به چه علت فیلم مهجور ماند و کسی آن را چنان‌که شایسته‌اش بود، ندید. و معصومی افتاد به بازی هولناک و اکثشی ساختن. رفت تلویزیون و سریال‌های سفارشی ساخت برای تأمین اجتماعی و کارهایی از این قبیل و بعد رسید به سینمای مثلاً پر مخاطب که آخرینش پر پرواز بود با بازیگری شاد مهر عقیلی، و معصومی دیگر آن «خسرو»ی شیرین دوست‌داشتنی نبود. تلخ و کزانندیش و خسته و بلا تکلیف ماند. بعدها در یک جلسه بحث و گفت‌وگو از ساختن پر پرواز اظهار پشیمانی کرد.

گویی تماشاگر روی پرده شاهد خود زندگی است، نه بازسازی زندگی. تنها نقطه ضعف فیلم در این حال و هوا، حضور نابازیگری است به نام حسین عابدینی که در فیلم باران مجیدی به دلیل نزدیکی‌اش به خود جنس خوب بود و این جا نه تنها خوب نیست، با آن فیگورهای تصنعی‌اش، زتالیسم حاکم بر کل اثر را مخدوش می‌کند. زتالیستی که معصومی پس از سرگردانی بسیار به آن دست یافته و در آثار موسوم به زتالیستی او، فقدانش کاملاً حس می‌شد. معصومی در آثار اجتماعی گذشته‌اش مثل دوران سریعی یا سفر شبانه ناخواسته، زیر سیطره ناتوالیسم قرار داشت. او قادر نبود در واقعیت‌های پیرامونش دخل و تصرف کند و



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 پرتال جامع علوم انسانی

به هر حال پس از بیست و اندی کار مداوم و بگویم بی حاصل یا کم حاصل، سرانجام معصومی با رسم عاشق کشی به جایگاه شایسته اش دست یافت. تغییر نگرش و روش او که حتماً ناشی از گذر زمان و رسیدن به آستانه میان سالی است، انتظارها را از او بالا برده و باید بیش از پیش مراقب باشد. او پیرانه سر به اکسیر عشق دست یافته و حالامی داند که حس و حال رمانس آن قدر قوی و قدر هست که می تواند جهان درون آدمی را دگرگون کند. امیدوارم معصومی تصویری را که با رسم عاشق کشی در ذهن ها ساخته، در کار بعدی اش که این روزها در خطه شمال در حال فیلم برداری است، ارتقاء ببخشد. ▶

درگیری قاجاقچی ها با لطیف در جنگل و خشونت بی اندازه ای که در این فصل متجلی بود، با لطافت حاکم بر کلیت اثر، همخوانی نداشت. البته شنیدیم که بعدها این فصل کوتاه و تعدیل شده است. گرچه محور اصلی درام، خون خواهی و لجاجت حرفه ای است و نه قومی و چنین طرح و توطئه ای علی القاعده فیلمساز را به ورطه خشونت می کشاند، اما معصومی کوشیده است با افزودن و تأکید بیش تر بر روابط ساده انسانی از جمله مخالفت های مادر با لطیف و سرانجام پذیرش او که روندی شیرین را طی می کند، از تلخی موضوع، و مضمون بکاهد. این شگردی است که معصومی باید سال ها پیش به آن دست می یافت.

آن ها را در جهت ایده های انسانی به کار گیرد. اتفاقی که در رسم عاشق کشی افتاده این است. پیرشدن ناگهانی پسرک که اتفاقاً زمینه روان شناختی ثابت شده ای هم دارد، از آن جمله اتفاقی هایی است که در دوران سربازی ذهن معصومی نمی توانست بیفتد. چون عین واقعیت نیست، اما در رسم عاشق کشی او به راحتی از مرز واقعیت های عینی عبور کرده و به واقعیت های ذهنی رسیده است ورنالیم یعنی همین. یعنی دخل و تصرف در واقعیت برای رسیدن به نگاه آرمانی.

هر چند معصومی این جا هم گاه مهار از کف داده. در نسخه ای که در جشنواره اصفهان به نمایش درآمد، فصل